

# Studying the Tradition of Tadafo and Its Relationship with other Traditions in the Holy Quran

(Received: 2024-07-08 Acceptance: 2024-09-15)

Seyedeh Hanieh Momen<sup>1</sup> ; Zahra Ghasemnezhad<sup>2</sup>

## Abstract

One of the social traditions mentioned in the Holy Quran is the "tradition of Tadafo". This tradition is one of the general divine traditions that is always in progress not only among humans but also among all parts of the universe, such as planets and animals, and its achievement is the creation of balance and continuity in life; in such a way that if this tradition did not exist, life would be disrupted and creatures would not be able to continue their lives. Despite the importance and role that the "tradition of Tadafo" plays in the world, this tradition is less known than other traditions, and sometimes Islamic scholars consider this tradition to be the same as more general traditions such as the tradition of the victory of truth over falsehood or the tradition of the rise and fall of nations and other similar traditions, and examine the Quranic verses containing this tradition under the same general traditions; while the tradition of Tadafo, while closely related to other traditions, is itself considered a separate tradition that has been established in line with the balance and equilibrium of the world system. Therefore, this article attempts to examining the tradition of Tadafo in terms of lexical and terminology and then explain this quranic concept and introduce its types using a descriptive-analytical method, and explain the relationship of this tradition with other similar traditions. The results of this research indicate that in two verses of the Holy Quran, the tradition of Tadafo is explicitly and directly referred to, and both of these verses try to expressing the tradition of human Tadafo. This tradition, which can be examined at two levels of Conversational Tadafo and military Tadafo, has its own special relationship with each of the similar traditions, in such a way that it is considered as the basis and foundation for some traditions and as the achievement and result for others. Sometimes the tradition of Tadafo acts as a tool or process through which some traditions are realized.

**Keywords:** Tradition, Tadafo, Qur'an, Jihad, Humanity.

1. PhD in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding author). hmomen25@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. z\_ghasemi62@yahoo.com

مطالعات قرآنی و حدیثی  
و نهضت اسلامی

دوره سوم

شماره اول

پیاپی: ۵

بهار و تابستان

۱۴۰۳

۹۲

## بررسی و تحلیل سنت تدافع و ارتباط آن با سایر سنن در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵)

سیده هانیه مومن<sup>۱</sup>

زهرا قاسم نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از سنت های اجتماعی مطرح شده در قرآن کریم، «سنت تدافع» است. این سنت از جمله سنن عام الهی است که نه تنها در میان انسان ها بلکه در میان همه ی اجزای عالم، نظیر سیارات و حیوانات نیز همواره در جریان بوده و ثمره ی آن ایجاد توازن و استمرار در حیات می باشد؛ به گونه ای که اگر این سنت وجود نداشت، زندگی مختل گردیده و مخلوقات قادر به ادامه ی زندگی خود نبودند. با وجود اهمیت و نقشی که «سنت تدافع» در جهان ایفا می نماید، این سنت نسبت به سایر سنن ها کمتر شناخته شده است و بعضا محققان اسلامی، این سنت را با سنن کلی تری چون سنت غلبه ی حق بر باطل و یا سنت ظهور و سقوط امت ها و سایر سنن مشابه یکی دانسته و آیات قرآنی دربردارنده ی این سنت را ذیل همان سنن کلی بررسی می کنند؛ این در حالیست که سنت تدافع، در عین ارتباطی تنگاتنگی که با سایر سنن دارد، خود یک سنت جداگانه، محسوب می شود که در راستای توازن و تعادل نظام عالم وضع گردیده است. از این رو در این نوشتار تلاش برآنست با روش توصیفی - تحلیلی، پس از بررسی سنت تدافع از حیث لغوی و اصطلاحی، به تبیین این مفهوم قرآنی و معرفی انواع آن پرداخته و در ادامه ارتباط این سنت با سایر سنن مشابه تشریح گردد. نتایج این پژوهش حاکی از آنست که در دو آیه از قرآن کریم، صراحتا و بصورت مستقیم به سنت تدافع اشاره شده است که هر دوی این آیات، در مقام بیان سنت تدافع بشری می باشد. این سنت که خود در دو سطح تدافع خواری و تدافع نظامی قابل بررسی است با هر یک از سنن مشابه،

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز،

ایران (نویسنده مسئول). hmomen25@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

z\_ghasemi62@yahoo.com



دارای ارتباط خاص خود بوده، به این صورت که نسبت به برخی سنن در حکم پایه و زیربنا و نسبت به برخی دیگر به عنوان ثمره و نتیجه محسوب می‌شود. گاهی نیز سنت تدافع در حکم ابزار و یا فرآیندی عمل می‌کند که از طریق آن، برخی سنن تحقق می‌یابند.

**کلید واژگان:** سنت، تدافع، قرآن، جهاد، بشر.

### مقدمه

قرآن کریم تمام حوادث عالم، از گردش زمین و ستارگان گرفته، تا رویش دانه‌ها و پیدایش جانداران و ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌ها، همه را تابع سنن و قوانین الهی می‌داند (یثربی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴).

سنت‌های الهی در اصطلاح عبارت از روش و ضابطه‌ای هست که خداوند برای تدبیر جهان اتخاذ نموده و نظام هستی را تحت حاکمیت این قوانین و در مجرای آن اداره می‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۹۶). این سنت‌ها در فعل الهی و در سلسله‌ی اسباب و علل، قابل فهم بوده و تدبیر الهی بر اجرا و تحقق آن‌ها در زندگی انسان و در سطح عالم هستی جریان دارد (گودرزی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰). بنابراین خداوند متعال امور عالم و آدم را بر پایه‌ی سنن خود، تدبیر و اداره می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۹).

در حقیقت سنت‌های الهی بیانگر قانونمندی‌های مبتنی بر اصل علیت است؛ اصل علیتی که هم در تکوین و هم در تشریح نقش اساسی را ایفا می‌کند و به تعبیر علامه طباطبایی همان‌گونه که در تکوین، سنت و مشیت الهی، مبتنی بر اسباب و مسببات است، در عالم هدایت انسانی هم سنت خداوند بر اسباب و مسببات جریان دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۱۳). از همین رو هر سنتی از سنن الهی بیان‌گر رابطه‌ی علی و معلولی بوده و اصطلاح قانون حقیقی بر آن‌ها صدق می‌کند. در تبیین سنت‌های الهی باید به این نکته توجه نمود که انتساب سنت‌ها به خداوند حاکی از آن نیست که فلان فعل خاص مستقیماً و بی‌واسطه از خدای متعال صادر می‌شود، بلکه برای تحقق یک سنت اسباب و وسایل بسیاری، اعم از طبیعی و عادی و فوق طبیعی و غیبی دخیل می‌باشند و خداوند متعال برای تقویت و تحکیم بینش و گرایش توحیدی و الهی ما، در قرآن کریم، افعال و انفعالات و کنش‌ها و واکنش‌های طبیعی و پدیده‌های مادی و نیز انسانی را به خود منسوب می‌کند و بدین ترتیب ما را با توحید افعالی آشنا تر می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۱۰).



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

بنابراین خود انسان و به تعبیر قرآن، نفس او که به آن فجور و تقوی الهام می شود، در سنن الهی نقش دارند. چنانکه عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در سوره ی رعد به خوبی بیانگر آنست که خود انسان عامل محرک بوده و فعل خداوند متعال منطبق بر فعل انسان می باشد. از این رو خداوند آدمی را به مشارکت فعال دعوت می نماید تا به بهانه‌ی این که سنت‌های الهی، صرفاً وابسته به قضاء و قدر الهی بوده و انسان در آن‌ها هیچ گونه دخالتی ندارد، از فعالیت سر باز نزند (ابوالحیة، ۱۴۳۷ق، ص ۵۸۴).

در قرآن کریم از سنت‌های مختلفی در حوزه‌های متعددی سخن به میان آمده است که بسیاری از آن‌ها متعلق به حوزه‌ی جامعه و اجتماع می باشد و از آن‌ها با عنوان سنت‌های اجتماعی یاد می شود. این دسته از سنت‌ها که بیانگر رویه‌های خداوند در زندگی اجتماعی است، از جمله موضوعات مهم در عرصه‌ی اندیشه و عمل در جامعه‌ی اسلامی است و با شناخت دقیق آن‌ها می توان به پیش بینی پدیده‌ها و تحولات اجتماعی آینده و به عبارتی مهندسی اجتماعی جامعه‌ی اسلامی دست یافت (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹). امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این دسته از سنت‌ها می فرماید: «إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِيْنَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷)؛ روزگار در مورد آیندگان همان گونه سپری می شود که در مورد گذشتگان سپری شده است.

بنابراین سنت‌های الهی در حوزه‌ی اجتماعی حاکی از آنند که هرگونه واقعه‌ی (اعم از پیروزی، شکست، کامیابی و...) در یک جامعه، تصادفی نبوده بلکه همگی از قاعده و قانونی خاص پیروی می کنند.

در این پژوهش، تلاش بر آنست به بررسی یکی از این سنت‌های الهی با عنوان «سنت تدافع»، پرداخته شود. مقصود از سنت تدافع، سنتی الهی و دائمی است که همواره میان موجودات عالم هستی در جریان بوده و ثمره‌ی آن ایجاد توازن و تعادل در جهان می باشد.

قبل از ورود به بحث از سنت تدافع، لازم به ذکر است که قانون اصیل جهان، جذب و تلائم است نه دفع و تنافی، مگر به نحو عرض؛ یعنی همان طور که خیر مقصود بالذات است و شر منظور بالعرض، اصل حاکم بر نظام جهان این است: «لولا جذب الله بعضاً لبعض لفسدت السموات والارض»؛ اگر خداوند نظم علی و معلولی را برقرار نمی کرد و اجزای مرکب واحد و عناصر حقیقت یکدیگر را نمی شناختند و همدیگر را فرامی خواندند و گرد هم نمی آمدند، آسمان و زمین پیدا نمی شد و بر فرض پیدایش دوام نمی یافت؛ اما طرد بیگانه و دفع مزاحم و مهاجم، گذشته از آنکه در خصوص



منطقه حرکت و طبیعت است و در قلمرو مجزدها مجالی برای تراحم نیست، مطلبی است بالعرض و تبعی. از اینجا می‌توان اصالت را به قانون تجاذب در تحقق و در بقا داد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۷۱).

بدین ترتیب سنت تدافع یک از سنن عرضی و نه اصلی می‌باشد که بصورت تلویحی در آیات متعددی از قرآن کریم و در موضوعات گوناگونی نظیر تدافع میان حق و باطل، ایمان و کفر، خیر و شر و... بیان شده است، اما در عین حال خداوند متعال در دو آیه از قرآن کریم صراحتاً و با تعبیر «دفع الله» از جریان این سنت در جوامع بشری سخن به میان آورده است. در این دو آیه که یکی در سیاق داستان کشته شدن جالوت به دست داوود و به دنبال آن، پیروزی سپاه داوود قرار دارد و دیگری در موضوع مظلومان مورد تهاجم و کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود رانده شدند، مطرح شده است، خداوند متعال، دفع ناس با ناس را منسوب به خود دانسته است؛ در عین حال همان‌گونه که در ابتدا ذکر شد، انتساب این سنت که بیانگر دفع طرفینی است، به خداوند همانند بسیاری از سنن دیگر از باب علت العلل بودن بوده و با توجه به این که در تحقق یک سنت، عوامل مختلفی نقش دارند، خداوند متعال، تحقق این سنت را در آیات مورد بحث منوط به دفع طرفینی واسطه‌ها یعنی ناس با ناس، مطرح نموده است.

به عبارت دیگر، اضافه‌ی دفع به خداوند در این عبارت، مجاز عقلی بوده و اسناد آن به خداوند از این باب است که خداوند، دفع و اسباب آن را تقدیر نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷۷)

این دو آیه عبارتند از:

الف- «فَهَزَمُوهُمْ بِأِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۲۵۱).

ب- «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضٍ لَهْدِمَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰).

### تعریف لغوی و اصطلاحی سنت تدافع

«سنت تدافع» متشکل از کلمات سنت و تدافع می‌باشد. مقصود از سنت، روش و شیوه‌ی واحدی است که همواره جریان دارد (سلیمانی، ۱۳۸۸، ص ۹۶). مداوم بودن سنت، مستلزم آن است که به هر شیوه و طریق جاری در جامعه سنت اطلاق نگردد؛ بلکه هر گاه آن طریقه در اثر تکرار و استمرار از دوام و بقا برخوردار

گردید، سنت شناخته خواهد شد. بر این پایه، اگر کسی رفتاری را یک یا چند بار محدود و غیر مستمر پی بگیرد، نمی‌گویند که «سنت وی چنین است» (ایزدی و مهمان نواز، ۱۳۹۱، ص ۶۱).

اما در مورد تدافع باید بیان نمود که آن از باب تفاعل و این باب در اصطلاح علمای صرف، مفید معنای مشارکت میان دو نفر یا بیش تر، در کاری می‌باشد. این واژه از ریشه‌ی (د ف ع) و مشهور میان علما اینست که دفع به معنای تنحیه الشی (دور کردن) است (فیومی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۲۸۸). ابن منظور آن را به معنای از بین بردن و نابود ساختن با قدرت (الإزالة بقوّة) بیان نموده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۸۷) و صاحب کتاب العین نیز دفع را مترادف منع دانسته است (دَفَعْتُ عنه کذا وکذا دَفْعاً ومدفَعاً، أی: مَنَعْتُ) (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵) اما در مقابل، مصطفوی به تفاوت معنایی «دفع» و «منع» اشاره نموده و اظهار داشته است: «دفع نه به معنای منع از اصل وجود، بلکه به معنای منع از بقای موجود و ادامه وجود است و آنچه به معنای منع از اصل وجود و برای جلوگیری از اصل تحقق شیء است، «منع» است که مانع از تأثیرگذاری مقتضی و سبب است. «تنحیه» نیز به معنای دور کردن اصل وجود و جلوگیری از اصل تحقق شیء نیست، بلکه به معنای دورکردن شیء موجود از سمت و جانبی خاص است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۶).

در ادامه، برخی معنای «دفع» را متناسب با حروفی که به آن اضافه می‌شود، (با حفظ معنای اصلی)، متغیر می‌دانند. برای نمونه در این باره بیان داشته اند اگر دفع با حرف (الی) متعدّی شود به معنی دادن و رساندن است و اگر با حرف (عن) متعدّی شود به معنی حمایت کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۰).

با توجه به آن چه گذشت، مقصود از سنت تدافع در لغت، جلوگیری، دور کردن و نابود کردنی است که بصورت پیوسته، میان موجودات در راستای ادامه‌ی بقاء صورت می‌گیرد.

اما تدافع در اصطلاح محققان اسلامی عمدتاً با توصیف ماهیت، محدوده، منشا و ثمره‌ی آن، معرفی شده است که در ادامه، تعاریف مربوطه ذکر شده و در نهایت، مقصود از سنت تدافع در این نوشتار تبیین می‌گردد.

ابوالحیه تدافع را یکی از سنن الهی دانسته و در این باره بیان داشته است:

«تدافع یکی از سنن الهی در خلقت خداوند است که حکمت دوگانه بودن مخلوقات بر آن استوار است و بدین ترتیب همه‌ی موجودات دارای زوج



می باشند. چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات، ۴۹) از این رو سنت تدافع، مقوله‌ی وسیع و گسترده‌ای می باشد که تمام هستی را در بر می گیرد و اگر چه صورت های ظهور این سنت، متعدد بوده اما هدف همه‌ی آن ها یک چیز و آن ایجاد توازن از طریق تغییر و تحول می باشد» (ابولحیه، ۱۴۳۷ق، صص ۵۸۱ و ۵۸۴).

حسنی زهرانی نیز در تعریف از تدافع بیان داشته است:

«در تعریف اصطلاحی، تدافع عبارتست از سنتی الهی که از اصطکاک و مواجهه‌ی رقبا یا اختلاف تصورات و یا از سرشت هایی با درجات قدرت متفاوت، نشات می گیرد. بنابراین تدافع بیانگر یک حرکت ایجابی است که برای انسان ها یا حیوانات یا غیر این دو، از سایر مخلوقات، نظیر سیارات حاصل می شود و این حرکت در حقیقت نوعی از اصطکاک است که نتیجه و ثمره‌ی آن، موازنه و تعدیل اوضاع و جلوگیری از فساد می باشد» (الحسنی الزهرانی، ۱۴۲۸، ص ۸۳).

حمدی شعیب نیز در این باره بیان داشته است:

«تدافع، سنتی اجتماعی است که بیانگر استمرار اراده‌ی خداوند سبحان بر تضاد، ورقابت و تقابل میان حق و باطل خیر و شر، ایمان و اهلش و کفر و اهلش، تازمانی که آسمان ها و زمین باقی است، می باشد و هدف این تدافع، گزینش صحیح ترین، پایدارترین و مناسب ترین مورد در هر چیزی می باشد، خواه این تدافع میان عقاید صورت گیرد یا این که مورد تدافع، افراد یا ملت ها باشد، پس اگر آن تقابل، متوقف می گشت، انواع فساد در زمین به وقوع می پیوست» (شعیب، ۱۴۲۴ق، ص ۲۴).

خالد نجار و بیانونی در یک دیدگاه واحد، تدافع را سنتی پیوسته و متوالی دانسته و معتقدند که این سنت به تعامل میان قوای متعدد از حیث تاثیر ایجابی و سلبی آن ها بر یکدیگر، جهت می دهد و ثمره‌ی آن، ایجاد تعادل و توازن میان نیروها (مانند نیروی خیر و شر) و ظهور برخی از آن ها و مخفی شدن برخی دیگر می باشد (النجار، ۲۰۲۰، ص ۱۲۵؛ بیانونی، ۲۰۱۱، ص ۱۳۵). خالد نجار تدافع را نافی سکون مطلق دانسته که بر حرکت دلالت دارد زیرا آن هرگز متوقف نشده و در هیچ جایگاهی متمرکز نمی شود (النجار، ۲۰۲۰، ص ۱۲۵).

با توجه به مباحثی که گذشت، مقصود از سنت تدافع در اصطلاح، مفهومی عام بوده که افزون بر انسان ها سایر موجودات را نیز در برمی گیرد اما از آن جا که آیاتی که صراحتاً در مقام بیان سنت تدافع می باشند، مبین تدافع بشری می باشند، سنت تدافع در این پژوهش، صرفاً محدود به جامعه‌ی انسانی می باشد. به این

منظور، در پژوهش حاضر، پس از معرفی سنت تدافع بشری، به تبیین انواع این سنت در قرآن و در نهایت ارتباط این سنت با سایر سنن مطرح شده در قرآن پرداخته می‌شود.

### سنت تدافع بشری

سنت تدافع بشری یکی از مهم‌ترین سنن الهی می‌باشد که با توانمندسازی جامعه‌ی اسلامی و پیشبرد حق در ارتباط بوده و به‌وسیله‌ی عزم قوی و تلاش بشری، عموماً در نهضت فتوحات تحقق می‌یابد (الصلابی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۴۸). این سنت به عنوان یکی از سنت‌های اجتماعی خداوند در جامعه‌ی انسانی، بیانگر یک حرکت و جنبش اجتماعی، فرهنگی و تمدنی است که در ارتباط میان افکار، شریعت‌ها، ملت‌ها، اقوام و تمدن‌ها و ... حکم فرما می‌باشد (عمار، ۱۹۹۸م، ص ۱۹).

خداوند متعال در دو آیه از قرآن کریم به سنت تدافع میان مردم، اشاره نموده که از تطبیق این آیات بر یکدیگر، مقصود از این سنت، روشن می‌گردد. توضیح آن که در آیه‌ی ۲۵۱ سوره‌ی بقره، نتیجه‌ی دفع ناس با ناس، فساد زمین بیان شده است: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» که با رجوع به آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی حج «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعُ وَصَلَوْتُ وَ مَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»، روشن می‌شود مقصود از فساد زمین مذکور، نابودی اماکن فرهنگی به عنوان مهم‌ترین رکن یک جامعه می‌باشد. این اماکن فرهنگی در اسلام، اماکن عبادتی است که قائم ماندن دین توحید به روی پای خود و زنده ماندن یاد خدا در زمین و در نهایت صلاح جامعه منوط به آنست.

#### جدول شماره ۱- انطباق آیات سور بقره و حج

۴۰ سوره حج	=	۲۵۱ سوره بقره
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ	=	وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
لَهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعُ وَصَلَوْتُ وَ مَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا	=	لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

توضیح آن که نابودی اماکن فرهنگی بالتبع به فساد در جامعه‌ی انسانی نیز منجر می‌شود. چرا که در نتیجه‌ی این نابودی، اخلاق رخت بر بسته و بشر از لحاظ «بینش» به سوی حس و از جهت «گرایش» به طبیعت روی می‌آورد و فساد دامن‌گیر آنان می‌شود؛ ولی اگر مراکز مذهبی و مراسم دینی زنده و فعال





باشد، هرگز فساد و تباهی گریبان جامعه‌ی انسانی و اسلامی را نخواهد گرفت لذا اولین اقدام تبلیغی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) تأسیس این‌گونه از مراکز دینی و فرهنگی بوده است، از این رو صلاح جامعه را باید در پرتو معمور بودن مؤسسات مذهبی جست و جو کرد، چنان‌که فساد آنها بر اثر ویرانی مراکز دینی است (جوادی آملی، ج ۱۰، ص ۲۵۰-۲۵۱). چنان‌که ابراهیم شوقار در رابطه با فساد در این آیات بیان داشته‌است:

«و فساد الارض لایکون بالتخریب من الطغاه و المستبدین الذین یسعون فیها فسادا حسب، و انما فسادها یکون ایضا بعدم السعی فیها بالبناء و التعمیر و تشیید رموز الدین» (شوقار، ۲۰۰۷ م، ص ۵).

نکته‌ی قابل توجه این که با توجه به، آیه‌ی ۳۸ سوره حج «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»، سنت تدافع بشری به عنوان یکی از قوانین عالم خلقت، به بندگان مومن خداوند که خلیفه‌ی او بر روی زمین می‌باشند و برای برپاداشتن دین به مقابله با دشمنان می‌پردازند، اختصاص دارد (البیانونی، ۲۰۱۱ م، ص ۱۳۷). بنابراین وجود مومنان یک رکن اساسی برای تحقق این سنت محسوب می‌شود.

با توجه به آن چه گذشت مقصود از سنت تدافع بشری در قرآن کریم، سنتی الهی است که از طریق مبارزه‌ی مومنین با مفسدین و دشمنان خدا، حفظ رکن فرهنگی جامعه را به عنوان مهم‌ترین رکن تضمین می‌نماید.

به عبارتی تدافع بشری عبارتست از این که خداوند در برابر فساد و تباهی مفسدان فی الارض که در صدد خاموشی نور دین می‌باشند، مومنانی را گسیل داشته تا جلوی فساد آنان را بگیرند. بنابراین در منطق قرآن کریم، هر دفعی میان افراد یک جامعه‌ی انسانی، لزوما مصداق سنت تدافع بشری نمی‌باشد بلکه با توجه به تناظر عبارت «لهدمت صوامع و بیع و ...» با «لفسدت الارض» در دو آیه‌ی مورد بحث، مقصود از آن، مقابله ایست که از طریق مومنین در برابر مفسدین و دشمنان خدا صورت می‌گیرد و نتیجه‌ی آن حفظ مراکز فرهنگی (به عنوان پایه و اساس یک جامعه و نیز نخستین پایگاه‌های هدف مهاجم اهل باطل) می‌باشد. در عین حال چنان‌که ذکر شد، صلاح جامعه و حفظ سایر ارکان آن نظیر رکن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز نتیجه‌ی تبعی همین حفظ اولیه می‌باشد.

## انواع تدافع بشری

ماده‌ی (د ف ع) ۱۰ بار و در ۹ آیه از قرآن کریم تکرار شده است که از این میان، در دو آیه، این ماده بصورت فعل «دفع»، آن هم در جایگاهی بکار رفته که معنای دفع طرفینی را می‌رساند. نکته‌ی قابل توجه این که خداوند متعال در هر ۱۰ مورد، ماده‌ی «دفع» را در مورد انسان و نیز اعمال او بکار برده است.

### جدول شماره ۲- موارد کاربرد ماده‌ی دفع در قرآن کریم

نام سوره	شماره آیه	آیه
بقره	۲۵۱	فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ
آل عمران	۱۶۷	وَلِيَعْلَمِ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَانَاكُمْ هُمْ لِلْكَافِرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ
نساء	۶	وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا
حج	۳۸	إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ
حج	۴۰	الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
مومنون	۹۶	ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ
فصلت	۳۴	وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ
طور	۸	مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ
معارج	۲	لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

با نگرشی به «سنت تدافع» با محوریت ریشه‌ی «دفع» در قرآن کریم، روشن می‌شود که سنت تدافع بشری، سنتی پویا و در عین حال دارای مفهومی وسیع و گسترده می‌باشد. توضیح آن که با تطبیق آیات قرآن بر یکدیگر تدافع بشری در عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، می‌تواند در نیکوترین وجه از طریق جدل و احتجاج کلامی شروع شود «لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ



أَحْسَنُ السِّيَرَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» و در مرحله‌ی آخر با درگیری و جنگ نظامی پایان یابد «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا...». بنابراین مواجهه از طریق محاوره و گفتگو نیز همچون درگیری و برخورد، یکی از صورت‌های تدافع بشری محسوب می‌گردد و برخلاف آن چه گمان می‌شود، دفعی که در این سنت صورت می‌گیرد، لزوماً از طریق جنگ و کشتار نیست؛ به همین دلیل خداوند در عبارت مورد بحث، فرموده «وَلَوْلَا قَتَلَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، بلکه در این باره از تعبیر جامع «دفع» استفاده نموده است که قتال و کشتار می‌تواند به عنوان یکی از صورت‌های «دفع» محسوب شود.

به عبارت دیگر، تدافع بشری از سطح منطقی عقل و بیان حجت با زبان شروع شده و به نبرد تن به تن و جنگ با آخرین نوآوری‌های بشر، منتهی می‌شود که مطابق با قرآن کریم، برترین اسلوب یا وسیله برای دفع، همان است که خداوند متعال از آن با عبارت «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» تعبیر می‌کند؛ این مطلب حاکی از آنست که از دیدگاه اسلام، اصولاً اظهار حق با استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز بوده و تنها در دو حالت استثنائاً این امر به وسیله‌ی جنگ و کشتار در جوامع بشری، ظهور می‌یابد؛ آن دو مورد یکی زمانی است که از طریق بیان حجت به وسیله‌ی فکر و منطق عقلی، صلاح زمین محقق نگردد و دوم نیز وقتی است که دشمنان روش قتال و کشتار را در پیش گرفته باشند «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰) (شوقار، ۲۰۰۷ م، صص ۳-۱۰). با توجه به مطالبی که ذکر شد، تدافع بشری در این سنت، می‌تواند در دو سطح محاوره (فکری-کلامی) و جهاد (فیزیکی-نظامی) ظهور یابد.

## ۱- محاوره (فکری-کلامی)

مُحَاوَرَةٌ وَجَوَار، به معنای ردّ و بدل شدن سخن یا جواب دادن و پاسخ دادن و پاسخ شنیدن است و آن سخنی است که میان دو نفر مبادله می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۵۸). محاوره خود مشتمل بر انواع مختلفی نظیر مناظره، جدال، احتجاج، مکابره و... بوده و خداوند متعال در این باره نیز، به رسول خود فرمان داده که در گام نخست دعوت به دین حق، از بهترین انواع محاوره، یعنی جدال احسن استفاده نماید و در این میان فرقی میان مخاطبین دعوت نیست؛ از این رو دعوت به حق از طریق جدال احسن به عنوان نخستین شیوه، عموم مخاطبین حتی کفار، مشرکین و اهل کتاب را نیز دربرمی‌گیرد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵) «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي

هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَذَا وَ  
 إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿﴾ (فصلت، ۴۶).

افزون بر آن چه گذشت، نصوص قرآن گویای آنست که تمامی پیامبران برای دعوت به حق و زدودن باطل در اولین روش خود، از محاوره استفاده نموده‌اند چنانکه نوح، با کافران قوم خویش احتجاج می‌کند و به آنان اجازه‌ی سخن گفتن می‌دهد و سپس دلیل‌های خود را ارائه می‌دهد، تا آنجا که مخالفانش، آن را بیش از حد نیاز می‌خوانند و پیشنهاد قطع گفتگو را می‌دهند. هود و صالح نیز با اقوام خود به گفتگو می‌نشینند و استدلال‌های روشن خود را بیان می‌کنند و ابراهیم خلیل با خویشان و نیز گمراهان طبیعت پرست و حتی سرکرده‌ی نمرودیان بت پرست به بحث می‌نشینند و با استدلال، مبهوتشان می‌کند. مناظره‌های لوط و شعیب با اقوام خود و موسی با فرعون و عیسی با متعصبان یهود نیز، از نمونه‌های بارز گفتگوی دینی هستند چنانکه احتجاجات پیامبر بزرگ اسلام با مشرکان عربستان و مسیحیان نجران و یهودیان و مادّه پرستان و منکران معاد، در بسیاری از کتاب‌های حدیثی، انعکاس یافته است (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۸).

امام حسن عسگری علیه السلام در مورد این سطح از تدافع در برابر دشمنان اسلام ذیل عبارت «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» در آیه ۱۰۹ سوره بقره می‌فرماید: «قَابِلُوهُمْ بِحُجَجِ اللَّهِ وَادْفَعُوا بِهَا أَبَاطِيلَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۶۷)؛ شما با حجت‌ها و برهان‌های الهی با دشمنان دین مقابله کنید و بافته‌ها و باطیل آنان را ذوب نمایید.

بنابراین، محاوره به عنوان یک ویژگی عمومی و فطری، در ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته و انبیاء الهی در دعوت خود برای غلبه بر باطل همواره از آن بهره برده‌اند.

## ۲- جهاد و مجاهده (فیزیکی - نظامی)

در اسلام جنگ و درگیری فیزیکی که از آن به «جهاد» تعبیر می‌شود یکی از ابزارهای مقابله با دشمن معرفی شده است. جهاد و مُجَاهَدَة در لغت به معنای پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن و راندن اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۴).

در منابع اسلامی جهاد در موارد متعددی به معنای هرگونه تلاش فکری، بدنی، مالی، و اخلاقی برای پیشبرد مقاصد الهی و انسانی به کار رفته است. معنای خاص و اصطلاح فقهی آن، کوشش نظامی و مسلحانه، برای حفظ و پیشرفت آیین حق است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۹۶).



برخلاف آن چه که درباره‌ی «جهاد در اسلام» از طرف دشمنان اسلام شایع شده، مفهوم جهاد از نظر اسلام، آدم‌کشی و قتل و غارت نیست... يك محقق مسیحی در تعریف جهاد بیان داشته است:

«معنی فقهاتی و قضایی جهاد عبارتست از بذل جهد و صرف کوشش فرد در راه خدا، یعنی تبلیغ ایمان و نشر فکر خداپرستی و اعلا‌ی کلمه‌ی حق در جهان و چون جهاد، راه مستقیم خدایی است، پس پاداش فرد، نجات است و رستگاری و این تعریف بر اساس حکم قرآن است... جهاد در اسلام، به منزله‌ی ابزاری در نظر گرفته شده برای تبدیل «دار الحرب» به «دار الاسلام»... پس از نظر تئوری قانون‌گذاری اسلام، جنگ به‌ذاته هدف نبوده، بلکه برای تأسیس و تأمین صلح، آخرین وسیله شناخته شده است...» (خدوری و خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

بنابراین همانگونه که بیان شد، جنگ که در اصطلاح اسلام از آن به «جهاد» تعبیر می‌شود، آخرین سطح از تدافع بشری می‌باشد اما در عین حال برخی چون خالد نجار در این باره معتقد است:

«در سنت تدافع، مواجهه تا سطح درگیری و برخورد پیش می‌رود اما این مواجهه به کشتن و حذف کلی دیگری نمی‌انجامد؛ بنابراین آن چه به نابودی و از بین رفتن و حذف می‌انجامد، داخل در این سنت نمی‌باشد» (جان‌توما، ۲۰۲۲م، ص ۶۱).

با توجه به این که جنگ و درگیری نظامی یا جهاد در اسلام یکی از صورت‌های تدافع بشری می‌باشد و در هر جنگی، احتمال کشته شدن افرادی در جبهه‌ی مقابل وجود دارد، سخن خالد نجار، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. حتی اگر مقصود وی انحصار مفهوم تدافع بشری به برخوردها و درگیری‌های کلّامی باشد، باز هم نمی‌توان سخن او را پذیرفت چون سیاق آیاتی که صراحتاً در مقام بیان سنت تدافع می‌باشند، بیانگر درگیری نظامی بوده و اگرچه همانگونه که گذشت می‌توان برای مفهوم آیه، معنایی خارج از سیاق، بیان نمود و محاوره را یکی از صورت‌های تدافع بشری دانست اما خروج کامل از سیاق و انحصار و محدود ساختن مفهوم آیه به تدافع حواری نیازمند دلیل و قرینه می‌باشد.

### سنت تدافع بشری و ارتباط آن با سایر سنن

از آن جا که سنن الهی منظومه‌ای به هم پیوسته و در ارتباط با یکدیگر می‌باشند و برخی از این سنن‌ها از یکدیگر اثر پذیرفته و یکدیگر را تقویت می‌نمایند، بررسی ارتباط میان آن‌ها، عامل مهمی در شناخت هر چه بهتر هر یک از این سنن می‌باشد. از این رو در این قسمت به تبیین ارتباط سنن مرتبط با سنت تدافع بشری پرداخته می‌شود.

## سنت وجود تفاوت و اختلاف

یکی از سنت های الهی که می توان از آن به عنوان سنت های مرتبط با سنت تدافع بشری نام برد، سنت وجود تفاوت و اختلاف در یک جامعه می باشد به گونه ای که مجتمعات بشری از بدو تولد تا به امروز، دارای اختلاف و تفاوت بوده و تداوم این روند در اجتماع انسانی حاکی از آنست که این امر یک سنت الهی است.

این سنت که مقتضای حکمت الهی است، بیانگر آنست که اراده ی الهی بر وجود تفاوت هایی میان افراد انسانی، اعم از تفاوت های طبیعی و خارج از دایره ی اراده ی انسان ها ( نظیر تفاوت در ظرفیت های وجودی و استعداد و توانایی های بسیار متنوع جسمی و روحی) و نیز تفاوت های ارادی و حاصل افعال خود انسان ها ( نظیر تفاوت در عقاید، مذهب، آراء و افکار) قرار گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۷۸)؛ در حقیقت تفاوت ها در مجتمع بشری به نسبت های مختلفی زمینه ی تحرك اجتماعی را برای افراد رقم زده و وجود آن ها برای حفظ تعادل نظام اجتماعی، ضروریست (گلستانی و شرف الدین، ۱۳۹۱، ص ۲۹). عباراتی نظیر ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ (هود، ۱۱۸) ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (نحل، ۹۳) در قرآن کریم، همگی در مقام بیان این سنت می باشند.

در مورد ارتباط میان این سنت با سنت تدافع بشری باید بیان نمود که سنت وجود اختلاف و تفاوت در واقع به عنوان مبنا، پایه و زیربنای سنت تدافع بشری محسوب می گردد. توضیح آن که اگر افراد با یکدیگر تفاوت و اختلافی نداشته باشند، اصولاً تدافعی در میان آن ها شکل نمی گیرد زیرا در این صورت همه در یک گروه واحد با افکار و آراء واحد قرار داشته و اساساً محل نزاعی وجود ندارد که عده ای بخواهند به خاطر آن، عده ای دیگر را دفع نمایند. از این رو اختلافات و تفاوت های اعتقادی، دینی و مذهبی افراد با یکدیگر موجب تشکیل گروه های متقابل حق و باطل گشته که در نتیجه ی آن گروه حق در برابر گروه باطل که به مبارزه با مبانی فکری و اعتقادی آن ها برخاسته، موضع تدافعی به خود گرفته و آن ها را دفع می نماید. ابوالحیه در این باره بیان داشته است:

«يقوم التدافع أساساً على حكمة الله في اختلاف الناس كما يشير إلى ذلك قوله تعالى: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ (هود، ۱۱۸)، حيث يبين القرآن أن الاختلاف بين البشر، وهو أهم عنصر به يتحقق الغرض من وجود الإنسان، ليس مناقضاً لطبيعته الإنسانية ولكنه معارض لوجوده في المجتمع مع ضرورته، لأنه يفرض إلى التنازع والتدافع، فيقتضى تهذيبه بالضوابط» (ابولحیه، ۱۴۳۷ق، ص ۵۸۴).



با توجه به تعریفی که از سنت تدافع بشری گذشت، روشن است که مقصود از تفاوت و اختلافی که پایه و زیربنای سنت تدافع بشری می باشد، اختلاف در آراء و افکار و عقاید و مذاهب و سایر اموری است که در حوزه‌ی اختیار انسان می باشد نه اختلافات مربوط به توانایی‌ها و استعدادهای فطری زیرا اختلاف در امور اعتقادی هست که موجب ایجاد دو گروه حق و باطل و در نتیجه دفع اهل باطل توسط اهل حق می‌گردد.

### سنت مداوله

یکی از سنت‌های الهی در تاریخ، سنت مداوله و گردش سلطه است. مداوله در اصطلاح بدین معناست که امکانات دنیا در میان عده‌ای گردش نماید به طوری که یکی پس از دیگری بدان دست یابد. به واسطه‌ی این سنت، حق تعالی بهره‌های حیات را در میان آدمیان و گروه‌های مختلف دست به دست می‌کند (دیالمه، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲). به موجب این سنت روزگاری اهل حق بر اهل باطل مسلط می‌شوند و روزگار دیگر اهل باطل بر اهل حق (سلیمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱)؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿إِن يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُولُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران، ۱۴۰، ۱۴۱)؛ اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را آسیبی مثل آن رسیده، این پیروزی‌ها [و دولت‌ها و حکومت‌ها] را در میان مردم می‌گردانیم تا خدای متعال کسانی را که ایمان دارند معلوم نماید و از شما گواهانی بگیرد و خدای متعال ستمگران را دوست ندارد و تا خدای متعال کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک و جدا کند و کافران را نابود سازد. مطابق این سنت، خداوند دولت و گردش روزگار را گاه به نفع مسلمین و گاه به ضررشان قرار می‌دهد تا ایمانشان بر وجه صحیح و طبق منطق و حجت باشد. این جهت تداول اگر در ظاهر به زیان مومنان باشد در باطن تعلیم راه مجاهدت و مقدمه‌ی ظفر است و در مقابل برای کافران نیز گرچه در ظاهر به سود آنان است اما در باطن استدراج است و موفقیت نیست (دیالمه، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵).

لازم به ذکر است که گردش شکست و پیروزی میان افراد، پیروزی مستمر جریان حق بر باطل را خدشه دار نخواهد کرد؛ زیرا رسالت الهی و منطق و گفتمان حق هرگز شکست نخواهد خورد، به این معنا که رسالت الهی برتر از میزان‌های غلبه و شکست است که در اوضاع مادی دیده می‌شود. آن که شکست می‌خورد و گرفتار خسران و هزیمت می‌شود، یک انسان است. حتی اگر این انسان، تجسم رسالت آسمانی باشد باز هم انسان است و قوانین تاریخ بر او حکومت می‌کند. بنابراین



مسلمین نباید گمان کنند که پیروزی یک حق مسلم الهی است که مخصوص آنان می‌باشد؛ بلکه پیروزی یک حق طبیعی است که برای تحقق آن باید خود را با قواعد و ضوابط پیروزی که خداوند در جهان تکوین قرار داده است، منطبق و هماهنگ نمود (صدر، ۱۳۸۱، صص ۵۳-۵۴).

با توجه به آن چه گذشت، در مورد ارتباط سنت مداوله با سنت تدافع می‌توان بیان نمود که سنت تدافع در واقع زیر مجموعه‌ی سنت مداوله می‌باشد؛ چرا که به موجب اصل گردش در مداوله، این سنت، سنتی دوسویه بوده و در نتیجه در جریان آن، گاهی اهل حق بر اهل باطل غلبه یافته و گاهی اهل باطل بر اهل حق؛ اما در سنت تدافع همواره جبهه‌ی اهل حق بر جبهه‌ی باطل غلبه می‌یابد. بنابراین سنت تدافع یکی از سویه‌ها و عبارت دیگر یکی از اجزاء سنت تداول می‌باشد. در حقیقت رابطه‌ی منطقی حاکم میان این دو سنت، عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

### سنت استبدال

استبدال در اصطلاح به معنای جایگزین نمودن قومی با قوم دیگر، تبدیل جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر می‌باشد (فیاضی پور و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴). موضوع این سنت، تغییر و تبدیل افرادی است که به عنوان ناصران رهبران الهی، اهتمام لازم در انجام وظایف مربوط را نداشتند (خانی مقدم و زاهدی، ۱۳۹۴، ص ۴۵). جایگزینی در سنت استبدال می‌تواند به دو قسم باشد. یکی جایگزینی در مکان و جایگاه، به این صورت که جامعه‌ای جایگاه خود را از دست می‌دهد و جامعه‌ی دیگر که دارای صلاحیت آن جایگاه باشد، عهده دار آن خواهد شد و دیگر این که علاوه بر از دست دادن جایگاه، زندگانی خود را نیز از دست می‌دهند. در این صورت، جامعه‌ی دوم، وارثان آن‌ها در همه‌ی جهات خواهند شد (عرفان، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵).

در چندین آیه از قرآن کریم با تعبیرهای گوناگونی به این سنت اشاره شده است. عبارات «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد، ۳۸)؛ «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم، ۱۹-۲۰؛ فاطر، ۱۶-۱۷)؛ «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ» (نساء، ۱۳۳)؛ «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوها بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام، ۸۹)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده، ۵۴) در قرآن کریم همگی حکایت گر این سنت می‌باشند.

خطاب به مومنین در برخی از این آیات بیانگر آنست که جامعه‌ی مومنین نیز در صورت عدم انجام مسئولیت تاریخی خود، دچار سرنوشت کافران خواهند شد





و به محض خالی کردن شانۀ از زیر بار مسئولیت اجتماعی خویش، در جهان، جایگاه و یا زندگانی خویش را از دست خواهند داد (صائب و باغستانی کوزه گر، ۱۳۹۱، صص ۱۷۰-۱۷۱). بنابراین مطابق با نصوص قرآنی، سنت استبدال افزون بر کفار، مومنان مرتد از دین را نیز دربرمی گیرد که این ارتداد از دین یا ارتداد کامل بوده و یا این که می تواند به صورت کوتاهی نسبت به احکام الهی نظیر پرداخت زکات ۱ و یا شرکت در جهاد ۲، بروز یابد.

در مورد ارتباط این سنت با سنت تدافع بشری به نظر می رسد که سنت تدافع بشری می تواند یکی از ابزارها و طرقی باشد که به واسطه ی آن سنت استبدال، محقق شود. توضیح آن که خداوند در برابر مخالفت امت ها (اعم از کفار یا مومنان مرتد) با دین و رهبران الهی، سکوت ننموده بلکه با روش ها و طرق مختلفی، امت دیگری را جایگزین این امت اولیه می نماید که تدافع بشری و مقابله ی مومنان حقیقی با مومنان مرتد و یا کفار، می تواند به عنوان یکی از این ابزارها در تحقق سنت استبدال، محسوب گردد.

### سنت اجل جامعه ها

یکی از سنت های الهی مطرح شده در قرآن کریم، به پایان رسیدن عمر امت هاست که در آیات متعددی از قرآن کریم بدان اشاره شده است. آیتی نظیر «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس، ۴۹): «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف، ۳۴): «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (المؤمنون، ۴۳) (حجر، ۵)، همگی بیانگر این سنت می باشند.

مقصود از آیات مذکور که بیانگر سنت اجل جوامع می باشند، آنست که ملت های جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند، ملت هایی از صفحه روی زمین برچیده می شوند و به جای آن ها ملت های دیگری قرار می گیرند، از این رو قانون مرگ و حیات مخصوص افراد نیست بلکه اقوام و جمعیت ها و جامعه ها را نیز در برمی گیرد اما در عین حال باید توجه نمود که مرگ یک امت زمانی اتفاق می افتد که آن امت از مسیر حق و عدالت منحرف شده و در مسیر باطل گام نهد. به



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

۱. «هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمُ» (محمد، ۳۸).  
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۳۸﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (توبه، ۳۸-۳۹)



عبارت دیگر هنگامی که ملت‌های جهان در مسیر ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری گام بگذارند، و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و اسباب نابودی خود را فراهم می‌آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۸). موبد این مطلب نیز، سیاقی است که این دسته از آیات در آن واقع شده است.

توضیح آن که سیاق تمام آیاتی که در آن‌ها از اجل امت‌ها سخن به میان آمده، حاکی از آنست که بیان اجل و پایان‌پذیری امت‌ها در قرآن کریم در جواب استهزاء کنندگان و مشرکین و اهل باطل مطرح شده است. به عبارت دیگر در این دسته از آیات، بیان اجل امت‌ها در مقام تهدیدی بر این امت‌ها بیان گردیده است (فلاح علی آباد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

با این توضیح مشخص می‌شود که مخاطب و یا امت مورد نظر در آیات مبین سنت اجل جوامع، امتی می‌باشند که از دعوت حق، سرپیچی نموده و به هر نحوی در مقام تکذیب حق می‌باشند. بنابراین گویا، رسیدن اجل در این آیات، به عنوان عذابی است که در قبال نافرمانی این امت‌ها، مطرح گردیده است.

نکته‌ی قابل توجه این که مرگ جوامع، گاهی به صورت نابودی دفعی در اثر عذاب‌های بنیان‌کن و گاهی نیز به صورت از بین رفتن انسجام اجتماعی آنها ظهور می‌یابد؛ چنان‌که قوم بنی اسرائیل در عین این‌که افرادشان زنده بوده و هستند، به دلیل فروپاشی انسجام و وحدت سیاسی و شوکتشان از منظر قرآن مجید، قوم مرده و نابود شده‌اند. با توجه به عمومیت عذاب در آیات مورد بحث، نمی‌توان گفت که مراد از اجل، تنها عذاب استیصال و بنیان‌کن است، زیرا بسیاری از امت‌های گذشته با از بین رفتن عظمت، شوکت و اقتدارشان به تدریج نابود شده‌اند، در حالی که نسل آنان به طور کامل از روی زمین نابود نشده و بسیاری از فرزندان‌شان، زنده مانده‌اند (سلیمانی، ۱۳۹۳، صص ۲۰۸-۲۰۹).

اکنون که مقصود از سنت اجل یا نابودی جوامع روشن شد، در مورد ارتباط این سنت با سنت تدافع بشری می‌توان بیان نمود، که این سنت نیز همچون سنت استبدال، می‌تواند به عنوان یکی از نتایج یا پیامدهای سنت تدافع بشری به شمار آید. به عبارت دیگر با توجه به این‌که یکی از صورت‌های سنت تدافع بشری، دفع اهل باطل توسط اهل حق، از طریق نبرد تن به تن و جنگ می‌باشد، از این رو تدافع میان طرفین می‌تواند به عنوان یکی از ابزارها یا بسترها در تحقق اجل یا نابودی جامعه‌ی باطل، به شمار آید که این نابودی از طریق جنگ،



می‌تواند به واسطه‌ی کشته شدن جمعیت زیادی از افراد این امت و یا از بین رفتن زیرساخت‌های و نیز شوکت و اقتدار آن‌ها صورت گیرد. بیانونی در این باره بیان داشته است:

«اسباب فنا و نابودی متعدد است و یک از این اسباب با انسان در ارتباط می‌باشد و به اعتبار این که یکی از صورت‌های تدافع، برخورد و درگیری می‌باشد، پس فنا و زوال ممکن است به عنوان نتیجه‌ای برای این صورت از تدافع، به شمار آید» (البیانونی، ۲۵۱م، ص ۱۳۹).

### سنت غلبه‌ی حق بر باطل

یکی دیگر از سنت‌هایی که مکررا و ذیل آیات مختلف در قرآن کریم مطرح شده است، سنت غلبه‌ی حق بر باطل می‌باشد. مقصود از این سنت آنست که حق همواره و در تمام عرصه‌ها بر باطل پیروز است و هرگز شکست نخواهد خورد؛ اعم از این که عرصه‌ای که حق در آن ظهور می‌کند، منازعات خارجی، گفتار و کردار و یا ساحت اعتقادات باشد (سلیمانی، ۱۳۹۳، صص ۲۱۳-۲۱۹).

لازم به ذکر است که شکست در منازعات خارجی اهل حق در برابر اهل باطل منافاتی با این اطلاق ندارد زیرا در تمام این عرصه‌ها اولاً رسالت الهی برتر از میزان‌های غلبه و شکست است که در اوضاع مادی دیده می‌شود و ثانیاً این شکست‌ها در زمانی تحقق می‌یابد که اکثریت و نه همه‌ی افراد جامعه‌ی حق از حق جدا شده، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان چنین جامعه‌ای را اهل حق محسوب نمود به بیان دیگر چون اکثریت جمعیت آنان از مسیر الهی منحرف شده و ایمان و تقوی خود را از دست داده‌اند، همین امر موجب شده که سنت خداوند در مورد آنان تغییر یابد، علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«غلبه و فتوحات اسلامی متوقف نشد، و جمعیت مسلمین به تفرقه مبدل نگشت، مگر وقتی که نیاتشان فاسد، و سیرت تقوا و اخلاصشان در گسترش دین حق، به قدرت طلبی و گسترش و توسعه مملکت (و در نتیجه حکمرانی بر انسانهایی بیشتر، و به دست آوردن اموال زیادتر) مبدل شد، در نتیجه آن فتوحات متوقف گردید. آری، خدای تعالی هرگز نعمتی را که به مردمی داده تغییر نمی‌دهد، مگر وقتی که مردمی نیاتشان را تغییر دهند، و خدای تعالی در آن روزی که دین مسلمانان را تکمیل نمود و از شر دشمنان ایمنشان ساخت، با آنان شرط کرد که **تَنْهَا** از او بترسند و فرمود: **«الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكَ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»** و در مسلم بودن این غلبه کافی است که در آیه ۱۳۹، در سوره آل عمران مؤمنین را خطاب نموده می‌فرماید: **«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ**



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

همان گونه که قبلاً گذشت از آن جا که حفاظت از اماکن دینی و عبادی جامعه، غایت و نتیجه‌ی تدافع بشری می‌باشد، می‌توان بیان نمود که این سنت در واقع فرآیندی است که منجر به تحقق غلبه‌ی حق بر باطل می‌شود، توضیح آن که تنها در صورتی مراکز مذهبی و عبادی یک جامعه‌ی دینی موثر و محفوظ می‌ماند که افراد آن جامعه بتوانند در برابر هر گونه تهاجم (نرم یا سخت) دشمنانی که در صدد خنثی سازی آثار این اماکن با هجوم به اعتقادات دینی مومنین یا نابودی فیزیکی آن اماکن می‌باشند، مقابله نموده و در نهایت بر آن دشمنان فائق آیند. بنابراین عبارت «إِنَّمَا يَعْزَمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ» در آیه‌ی مذکور، صرفاً به معنای آبادانی ظاهری و ساخت و بنای مسجد نیست بلکه احیای روح مسجد و اثرگذاری چنین مراکزی نیز در این مفهوم می‌گنجد.

### نتیجه گیری

سنت تدافع، یکی از سنت های عام الهی است که از اصطکاک و مواجهه‌ی رقبا یا اختلاف عقاید و یا از سرشت‌هایی با درجات قدرت متفاوت، نشات می‌گیرد. مصادیق ظهور این سنت در میان مخلوقات مختلف، متعدد بوده اما هدف همه‌ی آن ها یک چیز و آن ایجاد توازن و تعدیل اوضاع و جلوگیری از فساد می‌باشد. یکی از صورت های سنت تدافع که خداوند متعال در قرآن کریم صراحتاً و با تعبیر «دفع الله» از آن نام برده است، سنت تدافع بشری می‌باشد. مقصود از این سنت در قرآن کریم، سنتی است که از طریق مبارزه‌ی مومنین با مفسدین و دشمنان خدا، حفظ رکن فرهنگی جامعه را به عنوان مهم‌ترین رکن تضمین می‌نماید و از این طریق توانمندسازی جامعه‌ی اسلامی و پیشبرد حق را به ارمغان می‌آورد. این سنت در جامعه‌ی انسانی در دو سطح حواری و نظامی ظهور می‌یابد به این معنا که، با توجه به عبارت «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، اصولاً اظهار حق در اسلام، به روش مسالمت آمیز می‌باشد و از این رو نخست تدافع از سطح منطق عقل و بیان حجت با زبان شروع شده می‌شود اما در صورتی که از این طریق، حق ظهور نیابد و نیز زمانی که دشمنان روش قتال و کشتار را در پیش گرفته باشند، تدافع در سطح نظامی جلوه می‌یابد. این سنت به صورت های مختلف با دیگر سنن ارتباط می‌یابد و نسبت به برخی سنن در حکم پایه و زیربنا و نسبت به برخی دیگر به عنوان ثمره و نتیجه عمل می‌نماید. گاهی نیز سنت تدافع در حکم ابزار و یا فرآیندی عمل می‌کند که از طریق آن، سنن دیگری تحقق می‌یابند.



## فهرست

\*قرآن کریم

\*نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، لبنان: مؤسسة التاريخ العربی، چاپ اول.
۴. ابولجیه، نورالدین، ۱۴۳۷ق، سلام للعالمین، بی جا: دار الأنوار.
۵. ایزدی، مهدی؛ مهمان نواز، علی، ۱۳۹۱ش، جریانهای فقهی سده ی دوم هجری و اثر آنها بر تحول مفهوم سنت، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۲.
۶. البیانونی، معاذ محمد ابوالفتح، ۲۰۱۱م، سنه التدافع من منظور اسلامي، مجله الاسلام فی آسیا، الجامعه الاسلامیه العالمیه، مالیزیا، المجلد ۸، العدد ۱۵.
۷. جان توما، ۲۰۲۲م، خالد النجار و نظریه التدافع، مجله الطفوله و التریبه، جامعه الاسکندریه، المجلد ۵۱، العدد ۱۵.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ش، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۹. الحسنی الزهرانی، خالد بن موسی، ۱۴۲۸ق، سنه التدافع فی ضوء القرآن الکریم دراسة موضوعیة، العربستان سعودی: جامعه ام القری.
۱۰. خانی مقدم، مهیار، زاهدی، عبدالرضا، ۱۳۹۴ش، تبیین نظریه ی مهاجرت امام رضا علیه السلام و امامزادگان علیهم السلام در راستای سنت الهی استبدال، فرنگ رضوی، شماره ۱۰.
۱۱. خدوری، مجید؛ خسرو شاهی، هادی، ۱۳۹۱ش، جنگ و صلح در قانون اسلام، مترجم: غلامرضا سعیدی، قم: کلبه شروق.
۱۲. دیالمه، نیکو، ۱۳۹۵ش، بررسی سنت اجتماعی مداوله و اهداف آن در قرآن کریم (با تأکید بر آیه ۱۴۰ و ۱۴۱ آل عمران)، مطالعات تفسیری، شماره ۲۶.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول.
۱۴. رجیبی، محمود، ۱۳۹۰ش، تبیین جامعه شناختی برخی از سنت های اجتماعی قرآن، مجله قرآن شناخت، شماره ۷.
۱۵. سلیمانی، جواد، ۱۳۸۸ش، سنت آزمایش در منظومه هستی از منظر قرآن (فلسفه تحول و رابطه با سایر سنت ها)، معرفت، شماره ۱۴۳.
۱۶. سلیمانی، جواد، ۱۳۹۳ش، فلسفه تاریخ، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۷. شعیب، حمدی، ۱۴۲۴ق، قطوف تربویة حول قصة أصحاب القرية دعامتا التغبیر الحضاری، مجله البیان، مجلد ۱۹۳.
۱۸. شوقرار، إبراهیم، ۲۰۰۷م، منهج التدافع فی المجتمع البشری: (قراءة تحليلیة فی أصول الصراع)، مجلة دراسات دعویة، الناشر جامعة إفريقيا العالمیة المركز الإسلامی الإفريقي إدارة الدعوة، العدد ۱۴.
۱۹. صائب، عبدالحمید؛ باغستانی کوزه گر، محمد، ۱۳۹۱ش، تفسیر قرآنی تاریخ، پژوهشهای قرآنی، شماره ۷۱.
۲۰. صدر، محمد باقر؛ موسوی اصفهانی، جمال الدین، ۱۳۸۱ش، سنت های تاریخ در قرآن، تهران: تفاهم.
۲۱. الصلابی، علی محمد، ۲۰۰۸م، السیرة النبویة - عرض وقائع وتحلیل أحداث، بیروت - لبنان: دارالمعرفة، چاپ هفتم.

مطالعات اجتماعی قرآن  
و نهج البلاغه

دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

۲۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ش، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۳. عرفان، سجاد، ۱۳۹۲ش، سنت های الهی دنیوی ناظر به سرانجام انحرافات اخلاقی از دیدگاه قرآن، فرهنگ پژوهش، شماره ۱۴ و ۱۵.
۲۴. عماره، محمد، ۱۹۹۸م، الحضارات العالمیة تدافع؟... أم صراع؟؟، قاهره - مصر: نهضة مصر.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۶. فلاح علی آباد، محمدعلی، ۱۳۹۳، نقد و بررسی ادعای «پایان دین اسلام و ظهور موعود» با توجه به آیه «اجل» و شأن نزول ادعایی آن، پژوهش های مهدوی، شماره ۸.
۲۷. فیاضی پور، سعیده؛ برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر؛ حیدری مزرعه اخوند، محمدعلی، ۱۳۹۹ش، کارکرد سنت استبدال و استخلاف و نقش آن در موعودباوری، مشرق موعود، شماره ۵۶.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۸ق، المصباح المنیر، بیروت - لبنان: المكتبة العصرية.
۲۹. گلستانی، صادق، شرف الدین، سید حسین، ۱۳۹۱ش، نابرابری اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۱۱.
۳۰. گودرزی، غلامرضا، ۱۳۹۳ش، پیش درآمدی بر آینده نگری الهی، قم: مؤسسه آینده روشن - پژوهشکده مهدویت.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۲. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹ش، نسیم حدیث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث - سازمان چاپ و نشر.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱ش، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی - شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، اسلام در یک نگاه، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۷. النجار، خالد، ۲۰۲۰م، نظریه التدافع نحو محاوله التنظیریه لفهم و تفسیر السلوک الانسانی، مجله التریبه الخاصه و التاهیل، المجلد ۱۰، العدد ۳۶.
۳۸. یثربی، یحیی، ۱۳۸۸ش، تاریخ تحلیلی انتقادی فلسفه اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## References

\* Holy Quran

\* Nahj al-Balagha

1. Ibn Faris, Ahmad, 1399 A.H., Ma'jam Maqaays al-Legha, Beirut: Dar al-Fakr.
2. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, 1414 AH, Lasan al-Arab, Beirut, Dar Sadir.
3. Ibn Ashur, Muhammad Tahir, 1420 AH, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer known as Ibn Ashur's Tafsir, Lebanon: Est.
4. Abu al-Hiya, Nur al-Din, 1437 AH, Salam lal al-Alamin, bija: Dar al-Anwar.
5. Yazidi, Mahdi; Mehman Nawaz, Ali, 2013, jurisprudential currents of the second century Hijri and their effect on the evolution of the concept of tradition, historical studies of the Qur'an and Hadith, number 52.
6. Al-Bayanuni, Moaz Muhammad Abul-Fath, 2011, Sunnah al-Tafah Manzoor Islami, Magazine of Islam in Asia, Al Jamia Al-Islamiyya Al-Alamiya, Malaysia, Volume 8, Number 1.
7. John Thomas, 2022, Khalid al-Najjar and the theory of defense, Childhood and Education Magazine, Alexandria University, Volume 51, Issue 1.
8. Javadi Amoli, Abdullah, 1386, Tasnim commentary, Qom: Israa.
9. Al-Hasani al-Zahrani, Khalid ibn Musa, 1428 AH, The Year of the Defiant in the Light of the Holy Quran, A Thematic Study, Saudi Arabia: Umm Al-Qura University.
10. Khani Moghadam, Mahyar, Zahedi, Abdul Reza, 1394 AH, Explaining the Theory of the Migration of Imam Reza (AS) and the Imams' Progeny (AS) in Line with the Divine Tradition of Substitution, Farang Razavi, No. 10.
11. Khaduri, Majid; Khosrow Shahi, Hadi, 2012, War and Peace in Islamic Law, Translator: Gholamreza Saedi, Qom: Shoroq Cottage.
12. Diyalmeh, Niko, 2016, A Study of the Social Tradition of Deliberation and Its Goals in the Holy Quran (with Emphasis on Verses 140 and 141 of Al-Imran), Interpretive Studies, No. 26. 13.
13. Raghieb Isfahani, Hussein bin Muhammad, 1412 AH, Mufradat Words of the Quran, Beirut: Dar Al-Qalam-Dar Al-Shamiya, First Edition.
14. Rajabi, Mahmoud, 2011, Sociological Explanation of Some of the Social Traditions of the Quran, Quran Knowledge Magazine, No. 7.
15. Soleimani, Javad, 2009, The tradition of experimentation in the system of existence from the perspective of the Quran (philosophy of evolution and relationship with other traditions), Ma'rifat, No. 143.
16. Soleimani, Javad, 2014, Philosophy of History, Qom: Al-Mustafa International Center for Translation and Publishing (PBUH).
17. Shoaib, Hamdi, 1424 A.H., Qatuf tarbaviya around the story of the people of Al-Quriya in support of al-Thange al-Hadari, Al Bayan magazine, volume 193.
18. Shuqar, Ibrahim, 2007, The method of defense in human society: (Analytical reading of the principles of conflict), Da'wa studies magazine, Publisher of the Islamic International University of Africa Al-Afrika Department of Calling, No. 14.
19. Saeb, Abdul Hamid; Bagheštani Kozegar, Mohammad, 2013, Qur'anic interpretation of history, Qur'anic researches, number 71.
20. Sadr, Mohammad Baqir; Mousavi Esfahani, Jamal al-Din, 1381, Traditions of history in the Qur'an, Tehran: Tawhef.
21. Al-Sallaabi, Ali Muhammad, 2008, Al-Sirrah al-Nabiyya - Presentation of events and analysis of events, Beirut-Lebanon: Daral al-Marefa, 7th edition.
22. Tabatabaei, Mohammad Hussein, 1390, Al-Mizan in the Interpretation of the Quran, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications, second edition.

مطالعات  
فقهی و حقوقی  
دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

23. Irfan, Sajjad, 1392, Divine and Worldly Traditions Regarding the End of Moral Deviations from the Perspective of the Quran, Farhang-e-Pakhesh, No. 14 and 15
24. Amara, Muhammad, 1998, World Civilizations: Defense?... Or Conflict?!, Cairo-Egypt: Nahdat Misr.
25. Farahidi, Khalil bin Ahmad 1409 AH, Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing, Second edition.
26. Falah Ali Abad, Mohammad Ali, 2014, Criticism and study of the claim of "the end of the Islamic religion and the promised appearance" with regard to the verse "Ajl" and the significance of its alleged revelation, Mahdavi Studies, No. 8.
27. Fayazipour, Saeideh; Boroumand, Mohammad Hossein; Jodavi, Amir; Heydari Mazraa Akhund, Mohammad Ali, 2010, The Function of the Tradition of Replacement and Succession and Its Role in the Belief in the Promised Land, Mashreq Maud, No. 56.
28. Fayumi, Ahmad bin Muhammad, 1428 AH, Al-Misbah Al-Munir, Beirut-Lebanon: Al-Muktab Al-Asriya.
29. Golestan, Sadeq, Sharaf al-Din, Seyyed Hossein, 2012, Social Inequality from the Perspective of the Holy Quran with Emphasis on Al-Mizan Interpretation, Social Cultural Knowledge, No. 11.
30. Goodarzi, Gholamreza, 2014, An Introduction to Divine Foresight, Qom: Ayan-deh Roshan Institute - Mahdavit Research Institute.
31. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, 1403 AH, Bahar Al-Anwar Al-Jamaa'ah Ladar Akhbar Al-A'imah Al-Athar, Beirut, Dar Ihya Al-Turah Al-Arabi, 2nd edition.
32. Masoudi, Abdul Hadi, 2010, Nasim Hadith, Qom: Dar Al-Hadith Scientific and Cultural Institute - Printing and Publishing Organization.
33. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, 2012, Society and History from the Perspective of the Quran, Tehran: Islamic Propaganda Organization - Printing and Publishing Company. International Publication.
34. Mostafawi, Hassan, 1989, Investigation of the Words of the Holy Quran, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition.
35. Makarem Shirazi, Nasser, 1992, Exemplary Interpretation, Darul Kutub al-Islamiyya, Tehran.
36. Makarem Shirazi, Nasser, 2008, Islam at a Glance, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him) School.
37. Al-Najjar, Khaled, 2020, The Theory of Defense as a Method of Theoretical Attempt to Understand and Interpret Human Behavior, Journal of Special Education and Education, Volume 10, Issue 36. 38.
38. Yathribi, Yahya, 2009, A Critical Analytical History of Islamic Philosophy, Qom, Institute of Culture and Thought Islamic.